اخبار

تشکیل کارگروه برای مصوبه «بودجه فرهنگی دستگاه‌های دولتی»

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، اعتبارات فرهنگی در لایحه بودجه ۱۴۰۲ را رضایت‌بخش دانست و درباره مصوبه بودجه فرهنگی دستگاه‌های دولتی گفت: «این مصوبه دائمی است و برای اجرای آن کارگروه ویژه تشکیل شده است.» محمدمهدی اسماعیلی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در حاشیه بازدید از پروژه مجتمع فرهنگی هنری امام علی(ع) یزد، درباره بودجه فرهنگی در لایحه دولت به مجلس به ایبنا گفت: «بودجه پیشنهادی سال ۱۴۰۲ در مقایسه با سال‌های گذشته افزایش داشته یکسری پیشنهادات جدید نیز در لایحه امسال افزوده شده است که زمینه‌ای برای افزایش اعتبارت را فراهم می‌کند.» وی درباره میزان تحقق بند ز تبصره ماده واحده بودجه ۱۴۰۱ موضوع «مصوبه بودجه فرهنگی دستگاه‌های دولتی» افزود: «در بررسی‌های بیشتر، برخی اشکالات در اجرای «مصوبه بودجه فرهنگی دستگاه‌های دولتی» شناسایی و مرتفع شد و آیین‌نامه اجرایی آن نیز به دستگاه‌های ذی‌ربط ابلاغ شده است. یکی از اشکالات، منطبق نبودن مصوبه با قوانین مجلس بود اکنون این اشکالات برطرف شده است.» وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ادامه داد: «کارگروه ویژه‌ای تشکیل شده تا در زمینه اجرای مصوبه با دستگاه‌های مختلف گفت‌وگو کنند. این مصوبه دائمی است و امسال نیز در لایحه بودجه ۱۴۰۲ تکرار شده است. امیدواریم اجرای این مصوبه به یک نتیجه مهم تبدیل شود. این طرح در حال پیوند خوردن با موضوع مسئولیت‌های اجتماعی شرکت‌های دولتی است که این بار مالی بسیار خوبی خواهد داشت تا بتوانیم بخشی از مشکلات حوزه فرهنگ و هنر را حل کنیم.»

«آینده چاپ ایران»؛ رویدادی مهم در چاپ و نشر کشور

مدیر انتشارات مجد با اشاره به برگزاری نمایشگاه آینده چاپ ایران، برپایی آن را یک رویداد مهم در حوزه چاپ و نشر کشور برای معرفی جدیدترین دستاوردهای حوزه نشر دانست. سیدعباس حسینی نیک، مدیر انتشارات مجد از نمایشگاه IFPEX بازدید و با بابک عابدین، رئیس این نمایشگاه دیدار کرد. وی در حاشیه بازدید از نمایشگاه با اشاره به مکان برگزاری، گفت: «محل برگزاری نمایشگاه خوب و استاندارد است، زیرا یکی از موضوعات مهم برای برگزاری هر نمایشگاه دسترسی و امکانات نمایشگاهی است که برای آن در نظر گرفته شده است.» حسینی‌نیک ادامه داد: «بسیاری از مراکز نمایشگاهی در تهران، جانمایی خوبی ندارند و دسترسی به آنها سخت است، اما این نمایشگاه در یکی از بهترین مکان‌های پیش بینی شده برگزار شده است.» وی با اشاره به تیم برگزاری این رویداد، عنوان کرد: «مجریان برگزاری نمایشگاه با تکیه بر تجربیات خود و حضور در رویدادهای بین‌المللی توانستند مدیریت مجموعه را به خوبی انجام بدهند و امروز شاهد یک رویداد خوب و حرفه‌ای در صنعت چاپ هستیم. حسینی نیک یادآور شد: «در این نمایشگاه زنجیره‌ای از صنعت چاپ در کنار یکدیگر حضور دارند، امیدوارم سال آینده بخشی نیز به حوزه نشر و کتاب نیز اختصاص داشته باشد تا فعالان حوزه نشر با حضور در این رویداد، بتوانند از جدیدترین دستاوردها و فناوری‌های این حوزه برای چاپ کتاب نیز استفاده کنند.» وی با بیان اینکه بخش عمده‌ای از جامعه نشر هنوز از چاپ سنتی استفاده می‌کنند، در این میان می‌توان با برپایی چنین رویدادهایی، دستاوردهای نوین حوزه چاپ را به حوزه نشر معرفی کرد، سیستم‌هایی که می‌توانند کتاب را با قیمت مناسب‌تر، کیفیت بهتر و سریع تر به دست مخاطبان رساند.

چه کسی ۵۰۰۰ کتاب را سوزاند؟

مقام‌های محلی ولایت پنجشیر از آتش‌سوزی منزل فضل احمد معنوی، وزیر عدلیه پیشین جمهوری اسلامی افغانستان خبر دادند؛ اتفاقی که با عنوان آتش زدن کتابخانه پنجشیر توسط طالبان انعکاس یافته است. مولانا نصرالله ملک زاده، رئیس اطلاعات و فرهنگ ولایت پنجشیر به خبرگزاری خامه پرس گفته در خانه فضل احمد معنوی در منطقه رخا در این ولایت آتش سوزی رخ داده است. بنابراین اعلان، آتش‌سوزی در طبقه پنجم منزل با حضور تیم آتش نشانی در محل آتش سوزی مهار شد و گرچه تلفات جانی گزارش نداشته اما خسارات مالی زیادی به ساختمان وارد شده است. منابع محلی در پنجشیر می‌گویند که یک کتابخانه بزرگ در این ساختمان که حدود ۵ هزار کتاب ارزشمند از رشته‌های مختلف را در خود جای داده بود، کاملا سوخته و خاکستر شد؛ کتابخانه‌ای که فضل احمد معنوی مالک این بنا هر از چند گاهی در آن برنامه‌های کتابخوانی و فرهنگی برگزار می‌کرد. فضل احمد معنوی، وزیر و سیاستمدار سابق تبعیدی افغانستان که اصالتاً از ولایت پنجشیر است، بلافاصله به این رویداد واکنش نشان داد و آن را عمدی با اشاره به دشمنان افغانستان توصیف کرد و گفت: «دشمن بشریت کتابخانه مرا در پنجشیر که هزاران کتاب از رشته‌های مختلف از جمله اسلام، دین، تاریخ، دانشگاه و ادبیات را در خود جای داده بود، به آتش کشیده است. افغانستان وطن مشترک ماست و متأسفانه دستاوردهای معنوی و مادی ما به تدریج در آتش می‌سوزد». این رویداد با محکومیت‌های گسترده در افغانستان و خارج از آن همراه شده اما مقامات طالبان هنوز در این زمینه اظهار نظری نکرده‌اند، در حالی که برخی دیگر از رسانه‌های غیرافغان، طالبان را عامل این آتش‌سوزی معرفی کرده‌اند.

درس گفتارهایی از ادبیات فرانسه (بخش آخر)

آلبر کامو و طغیان واژه‌های صلح اندیش

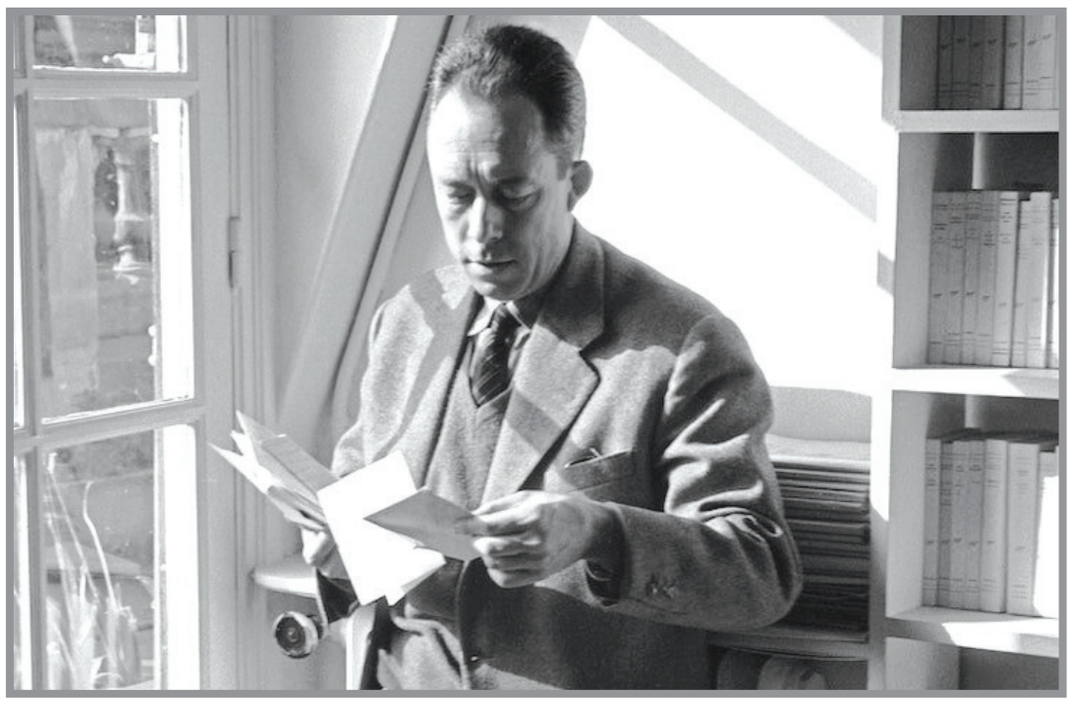

محمد صابری
نویسنده و منتقد

«قرن ما به‌خاطر باور داشتن به ارزش‌ها و اینکه همه چیز می‌توانست زیباتر باشد، می‌میرد، بدرود، من به تاریخ بازمی‌گردم، جایی که هراسان از عشق ورزیدن مرا مدتی مدید در آن زندانی کرده بود.» کامو در مقام یک پرسش‌گر، ادبیات را بهترین جای دنیا برای وادار کردن آنانی که مسبب اوضاع کنونی‌اند می‌داند برای همین گاه آنان را مورد خطاب قرار می‌دهد و گاه به جای طرح پرسش‌های مکرر و بی‌نتیجه در مقام حلال مشکلات توصیه‌هایی عملی را برای برون رفت از وضعیت کنونی ارائه می‌دهد .درهر سه این‌ها کامو دست بر روی زخم‌هایی می‌گذارد که آن دیگران یا آن را ندیده‌اند و یا نادیده به آن خو کرده‌اند . گذر زمان در آیینه کامو این گونه است: «به آینده اطمینانی ندارم اما به رهایی از قید گذشته‌ام و رهایی از قید خودم دست یافته‌ام، فقر من همین است و ثروتم نیز همین.» ایستادگی و باج ندادن به ناملایمات کامو را تبدیل به ابرمردی می‌کند که رنج می‌برد و مبارزه می‌کند، اگر حس می‌کند به نقطه عطفی در زندگی رسیده این نقطه عطف را به‌خاطر چیزهایی نیست که به دست آورده بلکه به‌خاطر چیزهایی می‌داند که از دست داده است، در درون‌اش قدرتی عمیق و پر کشش حس می‌کند که وی را قادر می‌سازد که آن گونه زندگی کند که مطابق میل اوست. اندوه و ملال به ندرت سراغ‌اش می‌آید ولی با لذت از آن استقبال می‌کند؛ چرا که ملال را پیام‌آور فرا رسیدن نیروی فکری عظیمی می‌داند. با این همه دو سال زمان برای اندیشیدن درباره یک نکته را زمان زیادی نمی‌داند و به‌درستی می‌پندارد احساسات منشا تغییرات آدمی نیستند؛ بلکه اندیشه تغییر را به انسان القا می‌کنند. همچنین عظمت‌ها را نیز منشاء اندیشه‌های متعالی نمی‌داند، از نگاه کامو پذیرش آنچه که هست عین بندگی است و پذیرفتن آنچه که بوده است در زمان حاضر مبارزه. کامو می‌پرسد «چه کسی می‌تواند عذاب آدمی را بفهمد که در برابر خالق جانب مخلوق را گرفته و با از دست دادن معصومیت خودش و معصومیت دیگران؛ مخلوق را و خودش را داوری می‌کند و حکم می‌کند که مخلوق هم جانی است.»

عدالت یا نفرت؟

کامو ریشه همه شر و بدی‌ها در نادانی می‌داند و حسن‌نیت را نیز، اگر از روی اطلاع نباشد به اندازه شرارت خسارت‌بار می‌داند .او پشت هر انسانی که خود را فدا می‌کند؛ دیگرانی را هم می‌بیند که ایستاده‌اند که او از سر خودخواهی، نادانی، لجاجت و تعصبات جزم اندیشانه‌اش آن‌ها را هم همراه خودش فدا می‌کند؛ بی‌آن‌که از عقیده‌شان بپرسد. وقتی به بحث دامنه‌دار و چند جانبه آزادی می‌رسد و از او می‌خواهند که بین عدالت و آزادی یکی را برگزیند، دردمندانه ترجیح می‌دهد آزاد باشد تا علیه بی‌عدالتی فریاد بکشد. کامو وقتی به وسط خیابان می‌آید تا در کنار دو میلیارد گرسنه بایستاد، در ابتدای امر می‌بیند که آنان مثلا آزادی را دوست دارند؛ درحالی که جز نفرت ورزیدن به حاکم‌شان کاری نمی‌کنند و این به شامه تیز و بلندپرواز و اندیشه‌مابانه‌اش ابدا خوش نمی‌آید. در واقع کامو بیشتر از محاکمه کردن به برقراری عدالتی پایدار بدون حب و بغض می‌اندیشد. در قرن ششم یک مسیحی سوری گفته بود که گناه را کیفر کنید و بعد ببخشایید، شاید از منظر گفتمان عدالت خواهی کامو، این بهترین و درست‌ترین حرفی است که شنیده و از سویی دیگر با شناخت عمیق و فلسفی آزاد اندیشانه‌اش حقیقت‌های مسلمی را دریافته که خیلی به نفرت و کینه ورزی بر ستم پیشگان قرن نمی‌اندیشد. به عبارتی دیگر آن چه را که گذشته است خیلی اهمیتی ندارد، مهم و درست این حق‌طلبی دردمندانه‌ای است که بعد از این چه باید کرد.

کامو و وجدان مشترک یک ملت

کامو به جد معتقد به این است که آن‌ها که واقعا حرفی برای گفتن دارند، حرفی از آن نمی‌زنند؛ پس باید برای آن چه درست است، کم گفت و بیش اندیشید و پس آن‌گاه عمل کرد. همچنین از زاویه‌ای دیگر به عدالت خواهان می‌نگرد و بدون قضاوت یا دخالت در امور شخصی افراد؛ می‌پرسد بهتر این است که داعیه داران و هواخواهان زندگی شخصی‌شان را یک بار بدون غرض و مرض مرور کنند و ببینند که آیا در آن توانمندی اجرای عدالت را داشته‌اند یا خیر. کامو مرگ قرن جاری را به‌خاطر باور داشتن به ارزش‌ها و اینکه همه‌چیز می‌توانست زیباتر از این‌ها باشد؛ به چشم خود می‌بیند و به‌درودکنان به تاریخ بازمی‌گردد؛ جایی که هراسان از عشق ورزیدن مدتی مدید در آن زندانی بوده است. کامو تمدن اصیل و از دست نرفته و پاینده را در کمی و بیشی ظرافت و پالودگی نمی‌داند؛ بلکه در وجدان مشترک یک ملت نهفته می‌بیند و از آنجا همیشه خود را تافته جدا بافته از آن نمی‌داند، همگام و همدرد و همدل در کنارشان می‌ماند. در این میان به خود و همه آنانی که آرمان‌های مشترکشان را دنبال می‌کنند یادآور می‌شود که نباید به آینده بدگمان باشند چرا که زندگی جاری است. چرا که بدگمانی را تنها وسوسه‌ای می‌داند که همه هوشمندان و نیک اندیشان را در آن سهیم می‌داند. در ادمه این مبارزه و این لبیک گویی به ندای حق‌طلبانه خطابه‌ها را مورد پرسش قرار می‌دهد و فریاد می‌زند که ایمان و فضیلت را نفرت‌انگیز نمی‌داند اما خطابه‌های قرائت شده درباره آن برایش جذابیتی ندارد، چرا؟ ببینید: «کشیش که از روزگارش راضی است، دست بر قضا ناچار می‌شود به اعترافات مردی محکوم به مرگ در لحظه پیش از اعدام گوش فرا بدهد، پس از شنیدن همه ایمانش را یک‌جا از دست می‌دهد.» و در تبیین این اعتراف و خود داوری ژرف اندیشانه در مجموعه یادداشت‌هایش می‌نویسد: «کشیش به مرد می‌گوید: پس تو به هیچ چیز اعتقاد نداری؟ - نه پدر من به سه چیز اعتقاد دارم: شهامت، هوشمندی و زنان. کشیش: پس دیگر نمی‌توان به تو امیدی داشت؛ برایت دعا خواهم کرد. مرد: متشکرم، دعا در نظر من نوعی شهامت است. کشیش: نه عزیزم؛ مسأله فقط دو احساس متفاوت است که تو سعی در خلط آنها داری: عفت و عشق. مرد می‌گوید: من فقط عطوفت و سخاوت را می‌شناسم که اشکال مردانه فضایل زنان هستند.» این اعراض و استنکاف از مسیحیت و کاتولیک در جهان بینی کامو نهادینه شده است و چیزی نیست که بتوان بر آن سرپوشی از سر تساهل و تسامح گذارد. کامو در بیگانه نیز از زبان مورسو و در برابر کشیش حاضر در زندان حرف‌های تندی می‌زند در نفی موجودیت شان، ببینید: «دستش را روی شانه‌ام گذاشت و گفت: نه فرزندم، با شما هستم اما شما نمی‌توانید این را دریابید چون دل‌تان کور است. من برای‌تان دعا خواهم کرد. آن وقت نمی‌دانم چرا چیزی درونم ترکید زدم زیر نعره و به‌اش فحش دادم و گفتم دعا نکند. خیلی مطمئن به نظر می‌رسید اما هیچ کدام از اطمینان‌هاش به تار موی نمی‌ارزید. او حتی مطمئن نبود که زنده است چون مثل یک مرده زندگی می‌کرد. من دست خالی بودم اما از خودم مطمئن بودم.»

نه به سیاست و تزویر

کامو اهل سیاست نیست چرا که نمی‌تواند مرگ دشمن‌اش را بخواهد یا بپذیرد. او در سخنرانی‌های سیاسی، هیچ گاه حرفی که بار انسانی داشته باشد، نشنیده است، همیشه همان حرف‌ها و این حقیقت که مردم پذیرای آن‌ها هستند از نظر او سیاست و سرنوشت بشر به‌دست مردانی شکل می‌گیرد که نه آرمانی دارند و نه شأن و عظمتی چرا که اگر شأن و عظمتی داشتند به سیاست نمی‌پرداختند. همگان بر این باور اشتراک ذهنی و یا می‌توان گفت یک جور حس خویشاوندی ذهنی مشترکی دارند که سیاست بدون تزویر و ریا نشدنی‌ست و سیاست‌پیشگی انسان را از انسانیت و جوهره اصیل خویشتنش دور می‌کند، پس باید بر این گفته کامو گردن نهاد که در دنیای سیاست یک تن می‌اندیشد و جهان از آدمی تهی می‌شود. ببینید: «همه به ما خیانت کرده اند، همه آن هایی که موعظه‌گر بودند و همه آنهایی که از صلح سخن می‌گفتند و هرگز انسان در برابر ماشین دروغ سازی این چنین تنها نبوده است .» کامو حقیقت جنگ و جنگ‌طلبان را همان قدر که ساخته و پرداخته شور و شوق جنگ طلب‌ها می‌داند ، به همان میزان ساخته و پرداخته نومیدی کسانی که از آن بیزارند نیز می‌داند با این حساب دو طرف درگیر جنگ به نوعی در آوردگاه انسانی کامو باید پاسخگوی رفتارشان باشند. در جایی دیگر کامو جنگ واقعی را در درون انسان می‌بیند، جایی که یک نیاز مبهم و کور انسان را به یک انتخاب- انتخابی که مجبورشان می‌کند بروند اما به‌دلیل نداشتن شجاعت در خانه می‌مانند و احساس تحقیر می‌کنند و یا انتخابی که باعث می‌شود در خانه بمانند اما یک عمر حسرت این را بخورند که نتوانستند در راهی که دیگران برای مردن انتخاب کرده‌اند، سهیم شوند – می‌کند، در این مابین از نظر او هیچ چیزی ناموجه‌تر از جنگ و توسل به نفرت نیست. در بحث خودشناسی وجولانگاه اندیشه در آدمی که می‌تواند خویشتن‌های زیادی را به تامل و تدبر و تعقل وادارد، معتقد است که فکر آدم نسبت به یک چیز واحد در شب و روز فرق می‌کند اما اینکه حقیقت در کدام نهفته است : تفکر شبانه یا اوقات روزانه؟ دو پاسخ دارد دو نژاد از انسان‌ها. «تنها واکنش ممکن در رویارویی با دنیای انسان‌ها، هر روز بیش از روز پیش پناه بردن به دامان فردگرایی است؛ هر کاری که انسان سعی کند به نفع جامعه انجام دهد، به شک منجر می‌شود، حتی اگر کسی دوست داشته باشد دست به چنین کاری بزند، ادب اقتضا می‌کند که با تحقیر انجام دهد، کاملا در خود فرو رفتن و بازی خود را کردن .» کامو از دست به قلم‌های سفسطه باز و پوشالی زمانه‌اش به‌شدت گله‌مندست چرا که در نگاه واعمال آنان دوگانگی غیر قابل قبولی را می‌بیند که نمی‌تواند آن را برتابد. «زمانی که آدم فکری بلند و دلی پست دارد چیزهای بزرگ می‌نویسد و اعمال حقیری انجام می‌دهد.» وجود همین کاسب‌کاران عرصه قلم است که او را به این نتیجه می‌رساند که آدم یا کلا در خدمت نوع بشر است و یا کلا نیست .و گاه که نومیدی فزاینده‌ای روح صیقل خورده‌اش را در برمی‌گیرد به همه چیز بی‌اعتماد می‌شود و بدتر از آن این که احساس می‌کند میان تحقیر شدن و مجازات شدن راه سومی برایش باقی نمانده است. ابر انسان کامویی وقتی که از حصار تنگ زندگی نومیدانه به کنج تنهایی خودش می‌خزد تا بتواند به یاری آن تجدید قوا کند، با این حقیقت ممکن روبه‌رو می‌شود که: «انسان‌ها دوست دارند احساساتشان را بیش از محک زدن زندگی کنند با این همه آن‌ها را وکالتا زندگی می‌کنند و بدین ترتیب پیش از آن که احساس شان کرده باشند فرسوده شان می‌کنند!».

کامو و مرگ

نگاه کامو به مرگ نگاهی ترسنده و یا از سر استیصال نیست در عین حال پیشوازانه و خوش‌دلانه هم نیست. نگاهی صورت‌گرانه و معنادار است به نقطه پایانی. کامو معتقدست که مرگ سبب می‌شود در اهمیت آثار نویسنده‌ای اغراق کنیم، همچنان نیز مرگ یک شخص باعث می‌شود در اهمیت جایگاه وی نزد خودمان اغراق کنیم؛ بنابراین گذشته از مرگ ساخته شده است و مرگ آن را مملو از توهم می‌کند. از این منظر مرگ در جایگاه یک پادشاهی نشسته و دائما انسان‌ها را وادار به تنظیم رفتارهای باب پسندش می‌سازد. پادشاهی که زندگی را به رعیتی مادام‌العمر برگزیده و آدم‌های حقیر و کوته‌بین را به بازی تاج و تخت واداشته. کامو این نگاه تحقیرانگیز را از جانب مرگ پذیرا نیست: «تنها یک سرنوشت محتوم وجود دارد و آن مرگ است، جز این جبر دیگری نیست، در فاصله بین تولد و مرگ هیچ چیز از پیش تضمین نشده است، همه چیز را می‌توان تغییر داد فقط به شرط آن که بخواهی و همیشه بخواهی». یک تنه در برابر جبر مطلق و شکست ناپذیر مرگ می‌ایستد با آن که در نهایت به این تسلیم و رضا از سر خشنودی می‌نگرد. او می‌داند که همگان تنها می‌میرند، به عبارتی می‌روند تا تنها بمیرند، پس به این تحقیر رواداشته تن می‌دهد.

واحدیار مطرح کرد؛

جشنواره‌ای برای دیده شدن شعرای گمنام

شاعر هراتی درباره هفدهمین جشنواره بین‌المللی شعر فجر می‌گوید این رویداد فرصت خوبی است برای شعرای گمنام که دیده و شناخته شوند. به گزارش مهر، افسانه واحدیار شاعر معاصر هرات درباره هفدهمین دوره جشنواره بین‌المللی شعر فجر گفت: در برهه کنونی اغلب شعرای افغانستان پس از تحولات اخیر مهاجر شدند و تعداد بسیار معدودی از اهل ادب و هنر در کشور مانده‌اند. با این حال با همه چالش‌های فرا راه سعی می‌کنند چراغ ادبیات را در این خاک زنده نگهدارند. خوشبختانه امروزه اینترنت دسترسی به اطلاعات، آثار و حتی ارتباط مجازی به نویسندگان و شعرا را آسان ساخته و این کمک می‌کند تا سریع‌تر از اتفاقات و جریان‌های ادبی بیرون از کشور مطلع شد. به این ترتیب کسانی هستند که به موازات جریان‌های ادبی که در ایران رایج است مثل جریان شعر زبان‌گرا یا جریان غزل پیش‌رو و جریان شعر نو هندی آثاری در افغانستان خلق کرده‌اند و می‌کنند. وی افزود: به دلیل اینکه ما با ایران همزبان هستیم مطالعه آثاری که در این ایران تولید می‌شود برای یک افغانستانی خیلی آسان است. از آنجا که من فرد تقریباً کتاب خوانی هستم و به مطالعه ادبیات معاصر علاقه‌مندم، سعی می‌کنم هر کتاب خوبی که در ایران منتشر می‌شود تهیه کنم و بخوانم و خود را از جریان‌ها و گفتمان‌های ادبی معاصر ایران آگاه سازم. حس می‌کنم معلومات ادبی خود را با مطالعه ادبیات معاصر ایران و جهان می‌توان بروز ساخت. واحدیار گفت: تا به حال ارتباطی با جشنواره‌های ادبی ایران ارتباطی نداشته‌ام؛ تنها در جشنواره ماورا که توسط خانه ادبیات مستقل افغانستان سال ۱۳۹۸ در اصفهان برگزار شده بود شرکت کردم که خوشبختانه جز برگزیدگان بخش نقد ادبی معرفی شدم. این شاعر و منتقد ادبی در بخش دیگری از این گفت‌وگو درباره جشنواره بین‌المللی شعر فجر افزود: جشنواره شعر فجر فرصت خوبی است برای شعرای گمنام که دیده و شناخته شوند. همچنین برگزاری چنین جشنواره‌هایی به شعرا خصوصاً شعرای جوان انگیزه می‌دهد که کار ادبی را جدی‌تر بگیرند و برای آن انرژی و وقت بیشتری اختصاص بدهند و آثار با کیفیت‌تری تولید کنند که این خود منجر به بالندگی و تعالی نهاد شعر می‌شود. شاعر مجموعه «مانند عشق در دقایق ممنوعه» افزود: از آنجا که جشنواره شعر فجر، بخش‌های متعددی مثل شعر بزرگ سال و شعر کودک و نوجوان، پژوهش‌ها شعری و . . . دارد این انگیزه را به شاعران می‌دهد که سعی کنند با کار در این بخش‌های متعدد، این حوزه‌ها را بروز سازند و تقویت کنند.

معرفی کتاب

هارولد بلوم و تحلیل کافکا
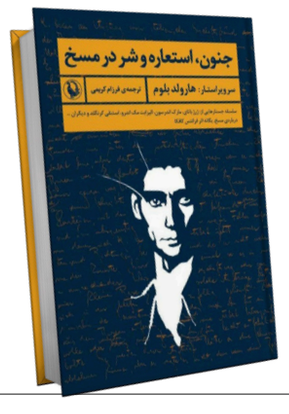
در کتاب «جنون استعاره و شر در مسخ» که توسط نشر مروارید منتشر شده است، هارولد بلوم با تمرکز بر یک سوژه (مسخ اثر فرانتس کافکا) به نقد و تجزیه و تحلیلی دقیق از این اثر می‌پردازد. هارولد بلوم را برجسته‌ترین منتقد ادبی قرن بیستم ایالات متحده آمریکا می‌دانند که همواره به برخورداری از نگاهی کلاسیک شهره بود و در برابر باورمندان به نقد نو و آن‌ها که به ساحت نقد کلاسیک تخطی می‌کردند ایستادگی می‌کرد. اگر بخواهیم نگاهی اجمالی به آثار بلوم داشته باشیم می‌توان گفت که می‌توان آثار او را به سه دسته طبقه‌بندی کرد: نخستین دسته از آثار وی، آثاری نظری نظیر اضطراب تاثیر هستند که وی در این اثر مهر باطلی بر جریان شعر معاصر می‌زند؛ آنگونه که شکسپیر و میلتون را در مقام پدر نخستین برمی‌شمارد و از این روی شاعران معاصر را در طی شش دوره به پیروی از پدر نخستین و به‌کارگیری مکانیزمی دفاعی در برابر پدران نخستین متهم می‌کند؛ کما اینکه معاصرین هیچگونه تلاشی در جهت به زیر سوال بردن و یا نقض پدر نخستین از خود بروز نمی‌دهند و تنها به انکار وی می‌پردازند؛ گویی که آن‌ها در نوعی از اضطراب تاثیر بسر می‌برند. دسته دوم از آثار وی آن دسته از آثاری هستند که به آثار تم (فضا) محور شهرت دارند؛ به‌عنوان مثال آثاری نظیر کمدی سیاه ,رؤیای آمریکایی، گروتسک، هزارتو، نافرمانی مدنی و... که به واسطهٔ این قبیل آثار هارولد بلوم توانسته با کمک گرفتن از جمعی از اساتید دانشگاه‌های اروپا و آمریکا آثاری را که از فضاهای نامبرده برخوردارند را دسته‌بندی و در قالب سلسله مقالاتی متعدد به تجزیه و تحلیل دقیق آن‌ها بپردازد و از این منظر به دسته‌بندی متفاوتی از آثار رمان‌نویسان غربی بپردازد. دسته سوم آثار وی به چندین شاخه نویسندگان کلاسیک و معاصر، شعرای کلاسیک و ادوار ادبی و شعری تقسیم‌بندی می‌شود. در این بخش بلوم با نقدهای جامعش ارادت ویژه‌اش را به نویسندگان کلاسیک از قبیل شکسپیر نشان می‌دهد. این ارادت به حدی است که او بر روی تمام سی و هشت نمایشنامهٔ شکسپیر نقد و تجزیه و تحلیل‌های جامعی را در قالب کتاب ارائه داده است و علاوه بر این علی‌رغم آنکه شکسپیر را خالق بشر می‌دانست؛ دایرهٔ کلاسیک نویسی‌اش را محدود به شکسپیر نکرد و بر روی آثار سایر کلاسیک‌ها نظیر دانته، سوفوکلس، چاسر، سروانتس و... هم تجزیه و تحلیل‌های جامعی را ارائه داده است. وی بر روی آثار اکثریت نویسندگان و شاعران معاصر هم با همکاری سایر اساتید دانشگاه‌های اروپا و آمریکا هم نقدها و تجزیه و تحلیل‌های جامعی را ارائه داده است و آن‌ها را در قالب کتاب منتشر کرده است. رالف والدو امرسون، جوزف کنراد، ویلیام فاکنر، ارنست همینگوی، داستایوفسکی، تولستوی، تونی موریسون، جیمز بالدوین، آلیس واکر، کیت شوپن، چارلز دیکنز، امیلی برونته، جین آستن، روبرت فراست، توماس الیوت، هرمان هسه، میلان کوندرا و.... تنها تعداد کمی از اسامی هستند که در کارنامه سترگ وی به چشم می‌خورند. کمااینکه شیوه پرداخت وی به نحوی بوده است که در برخی آثار به مطالعه موردی آثار نویسندگان (به عنوان مثال غرور و تعصب اثر جین آستن) و در بخشی دیگر از آثارش نقدی جامع به اکثریت آثار یک نویسنده داشته است. وی همچنین دارای کتاب‌های جامعی در تقسیم‌بندی دوره‌های ادبی و شعری است که از جمله آنها می‌توان به آثاری مانند اشعار رمانتیک انگلیسی (مطالعات دوره‌ای)، غزلواره‌ها (شکسپیر هارولد بلوم در گذر سال‌ها) ، رنسانس هارلم، شاعران زن آمریکایی، رمان نویسان و رمان‌ها (رمان‌نویسان قرن بیستم)، رمان‌های انگلیسی قرن هجدهم، شاعران جنگ جهانی اول، رنسانس ایتالیایی و.... نیز اشاره کرد. در اثر فوق (جنون، استعاره و شر در مسخ) هارولد بلوم به سردبیری ماهرانه‌ای پرداخته است و توانسته با تیزهوشی و نکته‌بینی‌اش تمام مقالات جامع در باب یک سوژه را در قالب یک مجموعه برای مخاطب گردآوری کند. هارولد بلوم پس از نگارش مقاله‌ای مفصل درباره مسخ اثر فرانتس کافکا، سلسله جستارهایی را در کنار دیگر اساتید و همکارانش در این مجموعه ارائه داده است؛ اشخاصی نظیر مارک اندرسون (استاد زبان آلمانی دانشگاه کلمبیا آمریکا)، الیزابت مک اندرو (استاد ادبیات انگلیسی دانشگاه کلمبیا آمریکا)، فیلیپ راین (استاد زبان انگلیسی دانشگاه واندربیلت آمریکا)، جورج جیبیان (استاد کالج اسمیت)، استنلی کرنگلد (استاد زبان آلمانی و ادبیات تطبیقی دانشگاه پرینستون آمریکا و از کافکاشناسان برجسته در جهان)، آلن تیهر (استاد زبان فرانسه در دانشگاه میسوری)، مایکل روو (استاد جامعه‌شناسی دانشگاه یل آمریکا) هم با ارائه جستارهایی هارولد بلوم را در این کتاب همراهی کرده‌اند. تمامی اسامی نامبرده دارای تالیفاتی درباره کافکا هستند؛ علاوه بر این دو جستار از ژرژ باتای (فیلسوف شهیر فرانسوی) هم در این مجموعه به چشم می‌خورد. این کتاب می‌تواند درسنامه خوبی برای کلیه دانشجویان مترجمی زبان انگلیسی، ادبیات انگلیسی، نقد ادبی و حتی زبان و ادبیات فارسی باشد.